

تأثیر عوامل سیستماتیک بر رفتار چرخه ای بورس در ایران چگونه است؟

مصطفی عبدالله زاده : بخش اقتصاد، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.
ابراهیم هادیان* : بخش اقتصاد، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

چکیده

مطمئناً بازار سهام در هر کشور به عنوان مقیاسی برای سنجش وضعیت اقتصادی آن کشور شناخته می‌شود. بنابراین شناسایی عوامل مؤثر بر ایجاد رفتارهای چرخه‌ای در این بازار می‌تواند هم برای سیاست‌گذاران و هم برای سرمایه‌گذاران مفید باشد. هدف اصلی این پژوهش بررسی تأثیر متغیرهای سیستماتیک بر رفتارهای چرخه‌ای بازار سهام است. از نظر آماری، متغیرهای سیستماتیک بر ارزش سهام تعداد زیادی از شرکت‌ها و در نتیجه بر کل بازار تأثیر می‌گذارند. بدین منظور در مرحله اول از مدل ARDL برای برآورد ضرایب کوتاه مدت و بلندمدت متغیرهای سیستماتیک استفاده شد. نتایج نشان داد که حجم نقدینگی در کوتاه مدت و بدون وقفه، اثر مثبت و معناداری بر شاخص کل بازار سهام دارد. تولید ناخالص داخلی با یک وقفه بر شاخص کل بورس اثر منفی می‌گذارد. این اثر نشان می‌دهد که بخش بزرگی از تولید ناخالص داخلی از طریق بازار سهام تأمین می‌شود. همچنین تنها متغیر سیستماتیکی که در بلندمدت بر شاخص بازار سرمایه اثر مثبت و معناداری داشته است، خالص موجودی سرمایه است. در ادامه با استفاده از رویکرد مارکوف سوئیچینگ با داده‌های سالانه (۱۴۰۲-۱۳۷۰)، شاخص‌های هم‌حرکتی، تغییرپذیری و پایداری محاسبه شده است و نتایج نشان می‌دهد که تقاضا برای پول در سطح (M2) محرک اصلی چرخه‌های بازار سهام با پایداری بالا بوده است، به آن معنی که نوسانات تا چه زمانی تمایل دارند تا قبل از بازگشت به روند بلندمدت ادامه داشته باشند. با توجه به این شرایط، تصمیم بانک مرکزی در مورد متغیرهای پولی براساس موقعیت چرخه‌ای ارزش بازار بورس تهران می‌تواند بر عمق رکود و نرخ تورم تأثیر گذار باشد.

کلیدواژه‌ها: بورس تهران؛ شاخص هم حرکتی؛ شاخص تغییر پذیری؛ شاخص پایداری.
طبقه‌بندی JEL: B26، E44، G18

* ehadian@rose.shirazu.ac.ir

تحلیلی پویا از اثرات زیست محیطی و مصرف انرژی بخش صنعت بر رشد اقتصادی ایران

مجتبی بهمنی *

: دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.

امیررضا خلیلی

: دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.

مهدی نجاتی

: دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.

چکیده

امروزه بزرگترین مصرف کننده انرژی فسیلی بخش صنعت است که از ستون‌های اصلی و اساسی توسعه اقتصادی به شمار می‌رود. بنابراین با توجه به اهمیت این بخش و تأثیرات آن بر اقتصاد و محیط زیست مطالعه حاضر با هدف بررسی رابطه مصرف انرژی و دی‌اکسیدکربن بخش صنعت بر رشد اقتصادی ایران شکل گرفت. این مطالعه در ابتدا به بررسی حقایق آشکار شده در بخش‌های مهم و اصلی صنعت می‌پردازد و در ادامه با به کارگیری از داده‌های موجود در بانک مرکزی و ترازنامه انرژی و با استفاده از مدل ARDL به تخمین متغیرهای انتخابی اثر گذار بر رشد اقتصادی پرداخته و سپس در بخش دوم به تخمین مدل پویا در دوره ۱۳۷۵-۱۴۳۰ می‌پردازد. نوآوری این مطالعه استفاده از مدلی پویا برای تحلیل و بررسی این رابطه بر رشد اقتصادی می‌باشد که مزیت اصلی آن در مقایسه با مطالعات پیشین، توانایی در شبیه سازی رفتار آینده سیستم و بررسی تعاملات میان متغیرها در مواجهه با سناریوها و شوک‌های احتمالی است. یافته‌های تحقیق نشان دهنده نتایج منفی معنی‌دار (-۰/۲۵۸۵۲) برای انتشار کربن دی اکسید بخش صنعت و نتایج مثبت معنی‌دار برای مصرف انرژی بر رشد اقتصادی (۰/۱۵۰۹۰) است، بنابراین توصیه‌های سیاستی که می‌تواند مورد توجه قرار گیرد سیاست مالیات بر کربن و یارانه بر انرژی‌های تجدیدپذیر از طریق استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر و پاک در صنعت است که اثری مثبت بر رشد اقتصادی دارد که نتیجه آن توسعه پایدار خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: انتشار CO2؛ بخش صنعت؛ تولید ناخالص داخلی سرانه؛ سیستم‌های پویا؛ رشد اقتصادی.

طبقه‌بندی JEL: O13، O44، Q00

* mbahmani@uk.ac.ir

نوسانات قیمت کامودیتی و تراز مالی در کشورهای صادرکننده کامودیتی

مهديه رضاقلي زاده* : دانشكده علوم اقتصادي و اداري، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران.
مجيد آقايي : دانشكده علوم اقتصادي و اداري، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران.
مهرداد زاغي ساروكلائي : دانشكده علوم اقتصادي و اداري، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران.

چکیده

تراز مالی به عنوان یکی از شاخص های کلیدی اثربخشی سیاست مالی، از ابزارهای بنیادین دولت ها در پیشبرد اهداف توسعه ای و تثبیت اقتصاد کلان محسوب می شود. این نقش در کشورهای صادرکننده کامودیتی اهمیت بیشتری پیدا می کند، زیرا تبعات مالی در این کشورها به شدت تحت تأثیر تلاطمات قیمت کامودیتی ها قرار دارد، که لزوم مدیریت مالی هوشمندانه و ضدچرخه های را تقویت می کند. نوسانات قیمت کامودیتی ها به طور مستقیم و غیرمستقیم از طریق تغییرات در درآمدها و هزینه ها می تواند بر تراز مالی تأثیر بگذارد. با توجه به اهمیت این موضوع، مطالعه حاضر تأثیر نوسانات قیمت کامودیتی بر تراز مالی کشورهای صادرکننده کامودیتی را در بازه زمانی ۲۰۰۴ تا ۲۰۲۱ بررسی می کند. روابط بین متغیرها با استفاده از تکنیک میانگین گروهی تلفیقی (PMG) برآورد شده است. یافته های تجربی نشان می دهند که در کوتاه مدت، رابطه ای منفی و معنادار بین نوسانات قیمت کامودیتی و تراز مالی کشورهای صادرکننده کامودیتی وجود دارد. اما در بلندمدت، این رابطه مثبت و معنادار است. علاوه بر این، نتایج نشان می دهند که تأثیر تورم بر تراز مالی در کوتاه مدت مثبت است، اما در بلندمدت منفی می شود. همچنین، نرخ بیکاری تأثیر منفی و معناداری در بلندمدت بر تراز مالی دارد، درحالی که تأثیر آن در کوتاه مدت منفی اما از نظر آماری معنادار نیست. با استفاده از مدل تصحیح خطای برداری تابلویی (P-VECM)، علایم علیت کوتاه مدت دوجانبه بین نوسانات قیمت کامودیتی ها و تراز مالی تأیید شده است، درحالی که در بلندمدت، نتایج نشان می دهند که جریان علیتی یک طرفه از نوسانات قیمت کامودیتی ها به تراز مالی وجود دارد.

کلیدواژه ها: نوسانات قیمت کامودیتی؛ تراز مالی؛ کشورهای صادرکننده؛ PMG.

طبقه بندی JEL: Q02، F40، E6، C1

* m.gholizadeh@umz.ac.ir

پیش‌بینی قیمت طلا به کمک شبکه‌ی عصبی ترکیبی کانولوشنال-بازگشتی

وحید ستاری نائینی* : دانشکده مهندسی کامپیوتر، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران.
 فاطمه ایزدی بیدانی : دانشکده مهندسی کامپیوتر، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران.
 زین العابدین صادقی گوغری : دانشکده اقتصاد، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران.
 امید عابدی : دانشکده مهندسی کامپیوتر، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران.

چکیده

طلا به‌عنوان یک دارایی بسیار ارزشمند، به دلیل عوامل اقتصادی، سیاسی و عرضه و تقاضا دچار نوسانات قیمتی مکرر می‌شود و این امر پیش‌بینی دقیق آن را برای سرمایه‌گذاران و تحلیلگران بازار ضروری می‌سازد. یک مدل پیش‌بینی دقیق می‌تواند به شناسایی بهترین فرصت‌های خرید و فروش کمک کرده و ریسک‌های مالی را به حداقل برساند. هدف این پژوهش، توسعه یک مدل ترکیبی پیش‌بینی با ادغام شبکه‌های عصبی کانولوشنی (CNN) و واحدهای بازگشتی دروازه‌ای (GRU) به‌منظور افزایش دقت پیش‌بینی قیمت طلا است. در این چارچوب، CNN برای استخراج ویژگی‌های مکانی از داده‌های تاریخی قیمت به‌کار گرفته شده و GRU وابستگی‌های زمانی را ثبت می‌کند تا پیش‌بینی دقیق‌تری حاصل شود. داده‌های قیمت طلا از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۲۳ جمع‌آوری، پیش‌پردازش و نرمال‌سازی شده و سپس به مجموعه‌های آموزش و آزمون تقسیم گردید. مدل پیشنهادی با استفاده از این داده‌ها آموزش داده شد تا الگوها و روندهای تغییر قیمت شناسایی گردد. علاوه بر این، به‌کارگیری مدل‌های چند چرخه در روش پیشنهادی موجب بهبود ۲۲ تا ۴۸ درصدی دقت پیش‌بینی در مقایسه با مدل‌های ترکیبی بازگشتی پایه (CNN-LSTM و CNN-BiLSTM) شد. نتایج آزمایش‌ها نشان داد مدل CNN-GRU از نظر دقت پیش‌بینی عملکرد بهتری نسبت به رقبای دارد. افزون بر این، رویکرد ترکیبی پیشنهادی از قابلیت تعمیم بالایی برخوردار بوده و می‌تواند در سایر مسائل پیش‌بینی سری‌های زمانی مالی نیز به‌کار گرفته شود. نوآوری اصلی این پژوهش، معرفی مدل ترکیبی جدید CNN-GRU است که برای نخستین بار به‌طور ویژه در پیش‌بینی قیمت طلا مورد استفاده قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: شبکه‌های عصبی کانولوشن (CNN)؛ شبکه‌های واحد بازگشتی دروازه‌دار (GRU)؛ قیمت طلا؛ یادگیری ماشین.

طبقه‌بندی JEL: C0, C1, C6, C8, Y1

* vsnaeini@uk.ac.ir

شناسه دیجیتال DOI: 10.22099/IJES.2025.52356.2001

تاریخ بازنگری: ۲۷ مرداد ۱۴۰۴
 تاریخ انتشار برخط: ۲۹ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ دریافت: ۱۴ بهمن ۱۴۰۳
 تاریخ پذیرش: ۳۰ مرداد ۱۴۰۴

تحلیل ساختار توزیع درآمد در برنامه‌های توسعه ایران

علی حسین صمدی* : بخش اقتصاد، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

مریم نوح پیشه : بخش اقتصاد، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

افشین منتخب : بخش فیزیک، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

: پلی تکنیک ایالتی کالیفرنیا، سن لوئیس اوبیسپو، کالیفرنیا، ایالات متحده آمریکا

چکیده

هدف اصلی این مطالعه تجزیه و تحلیل ساختار توزیع درآمد در ایران در طول شش برنامه توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی (۱۹۸۹-۲۰۲۲) است. در این مطالعه نه تنها بر معیارهای نابرابری مانند نسبت $q5/q1$ ، نسبت پالما، شاخص هوور و منحنی‌های لورنز بلکه بر ساختار نابرابری توزیع درآمد تمرکز شده است. یکی از دستاوردهای کلیدی این مقاله، ارزیابی ترکیبی سطح و ساختار نابرابری در طول زمان است. از تفاوت لگاریتمی برای تعیین اینکه آیا تغییرات از بالا یا پایین توزیع درآمد ناشی می‌شوند، استفاده شده است. علاوه بر این، با الهام از سیتیوت و هولاسوت (۲۰۲۰)، از یک شاخص ترکیبی (با ترکیب ضریب جینی با نسبت‌های مبتنی بر دهک‌ها) استفاده شده است تا امکان تشخیص تغییرات در ساختار توزیع درآمد- حتی زمانی که مقادیر جینی ثابت هستند، فراهم شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که علیرغم برخی نوسانات در شاخص‌های استاندارد، ساختار کلی توزیع درآمد تا حد زیادی پایدار مانده است. پیشرفت‌های اندکی در طول برنامه‌های توسعه سوم و ششم رخ داده است، در حالی که برنامه‌های اول، دوم و پنجم پیشرفت کمی داشته‌اند یا هیچ پیشرفتی نداشته‌اند. در طول دوره مطالعه، ضریب جینی ۸.۵ درصد، شاخص هوور ۹.۸ درصد، نسبت پالما ۱۸.۲ درصد و نسبت سه ماهه پنجم به سه ماهه اول ۲۰.۷ درصد کاهش یافته است. این نتایج نشان‌دهنده تغییر ساختاری محدود است و نیاز به سیاست‌های توزیع مجدد هدفمندتر و مؤثرتر به‌ویژه تحت فشارهای اقتصاد کلان مانند تورم و تحریم‌های اقتصادی را برجسته می‌کند.

کلیدواژه‌ها: ساختار توزیع درآمد؛ نابرابری؛ ضریب جینی؛ شاخص ترکیبی؛ ایران.

طبقه‌بندی JEL: G00، G19، G39، G40

* asamadi@rose.shirazu.ac.ir

تحلیل رابطه غیرخطی بین توسعه مالی و رشد اقتصادی در ایران: رویکردی ترکیبی با استفاده از تحلیل مؤلفه‌های اصلی و مدل‌های کاپولا

سعید کیان پور* : گروه اقتصاد، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

سید احسان علوی : گروه اقتصاد، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران.

چکیده

رابطه بین توسعه مالی و رشد اقتصادی یکی از بحث‌برانگیزترین و مهم‌ترین مباحث در ادبیات اقتصادی است. این مطالعه با ساخت یک شاخص توسعه مالی ترکیبی، با استفاده از شاخص‌هایی مانند نسبت اعتبار به بخش خصوصی و پول گسترده (M2) به تولید ناخالص داخلی (GDP)، اقتصاد ایران را از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۳ بررسی می‌کند. برای ساخت شاخص ترکیبی از تحلیل مؤلفه‌های اصلی (PCA) و برای بررسی روابط غیرخطی بین متغیرها از مدل‌سازی کاپولا استفاده شد. علاوه بر این، ضرایب همبستگی کندال، اسپیرمن و پیرسون برای ارزیابی قدرت و جهت روابط محاسبه شدند. نتایج نشان می‌دهد که هیچ رابطه قوی یا آماری معنی‌داری بین توسعه مالی و رشد اقتصادی در ایران وجود ندارد. همبستگی‌های ضعیف و یافته‌های حاصل از مدل کاپولا نشان‌دهنده عدم وابستگی ساختاری بین دو متغیر است. این یافته‌ها نشان می‌دهد که منابع مالی به طور مؤثر به بخش‌های تولیدی تخصیص نیافته‌اند و توسعه مالی سهم قابل توجهی در رشد اقتصادی نداشته است. نتایج بر نیاز به اصلاحات ساختاری، تخصیص کارآمد منابع و جهت‌گیری استراتژیک نقدینگی در اقتصاد تأکید می‌کند. همبستگی‌های ضعیف و یافته‌های حاصل از مدل کاپولا نشان‌دهنده عدم وابستگی ساختاری بین دو متغیر است. این یافته‌ها نشان می‌دهد که منابع مالی به طور مؤثر به بخش‌های تولیدی تخصیص نیافته‌اند و توسعه مالی سهم قابل توجهی در رشد اقتصادی نداشته است. نتایج بر نیاز به اصلاحات ساختاری، تخصیص کارآمد منابع و جهت‌گیری استراتژیک نقدینگی در اقتصاد تأکید می‌کند.

کلیدواژه‌ها: توسعه مالی؛ رشد اقتصادی؛ تحلیل مولفه‌های اصلی؛ مدل‌های کاپولا.

طبقه‌بندی JEL: C14, E44, E51, O16

*s_kianpoor@pnu.ac.ir

آزمون تناقض سبز در تمرکززدایی مالی با استفاده از روش بهینه‌سازی چند هدفه و سطح

پاسخ (RSM)

ابراهیم انواری* : دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.
الهام جعفری : دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.
حسن فرازمند : دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.
امیرحسین منتظر حجت : دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.
چکیده

در شرایطی که تخریب محیط زیست، رویدادهای اقلیمی شدید، رشد مصرف انرژی و انتشار فزاینده دی اکسیدکربن به چالش‌های اساسی تبدیل شده‌اند، تمرکززدایی مالی به‌عنوان یک راهبرد کارآمد در جهت ارتقای پایداری زیست محیطی شناخته می‌شود. تمرکززدایی مالی یک نظام یکپارچه است که شامل چارچوبی برای انتقال مدیریت درآمد، مخارج و بدهی-های مرتبط به سطح پایین-تر دولت است. در بسیاری از کشورهای جهان، تمرکززدایی مالی به عنوان یکی از حیاتی-ترین ابزارهای سیاست برای پیشرفت اقتصادی و اجتماعی محلی است. در مطالعه حاضر برای بهینه-سازی چند هدفه از روش سطح پاسخ (RSM) و داده‌های فصلی طی دوره ۱۴۰۰-۱۳۷۵ استفاده شده است. دو تابع هدف کاهش دی اکسید کربن و مصرف انرژی نیز در دو سناریو برای بهینه شدن انتخاب شدند. همچنین متغیرهای تحقیق شامل تمرکززدایی درآمد، تمرکززدایی مخارج، رشد اقتصادی، نرخ شهرنشینی و صنعتی شدن می-باشند. برای بهینه‌سازی در هر دو سناریو، ۴ متغیر تصمیم‌گیر تأثیرگذار انتخاب و به‌عنوان متغیرهای بهینه‌سازی در نظر گرفته شده-اند و هدف کاهش دو تابع هدف دی‌اکسید کربن و مصرف انرژی بوده است. در سناریوی اول، عوامل تأثیرگذار نرخ شهرنشینی، صنعتی شدن و رشد اقتصادی، بر تابع هدف مصرف انرژی و دی-اکسیدکربن می-باشند. همچنین، کمترین تأثیر را بر توابع هدف دی اکسیدکربن و مصرف انرژی پارامتر تمرکززدایی درآمد داشته است. در سناریو دوم، بیشترین تأثیر بر تابع هدف را رشد اقتصادی و نرخ صنعتی شدن داشته است. همچنین، کمترین تأثیر را بر توابع هدف پارامتر تمرکززدایی مخارج داشته است. بنابراین، در هر دو سناریو تمرکززدایی درآمد و تمرکززدایی مخارج تأثیر ناچیز و منفی بر انتشار دی-اکسیدکربن داشته و بنابراین تناقض سبز در ایران ایجاد نشده است.

کلیدواژه‌ها: انتشار دی اکسیدکربن؛ تمرکز زدایی مالی؛ تمرکززدایی درآمد؛ تمرکززدایی مخارج؛ رشد اقتصادی؛ مصرف انرژی.

طبقه‌بندی JEL : Q56, H1, H77, E62, O43

* e.anvari@scu.ac.ir

تحلیل پاسخ متغیرهای کلان اقتصادی به اصلاحات قیمتی انرژی در مسیر کربن زدایی ایران:

رهیافت مدل های تعادل عمومی قابل محاسبه

- زین العابدین صادقی* : دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.
 مهدیس السادات جلائی اسفندآبادی : دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.
 سیدعبدالمجید جلائی اسفندآبادی : دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.
 مهدی نجاتی : دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.
 محمدعلی یعقوبی : دانشکده ریاضی و کامپیوتر، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.

چکیده

این مطالعه به بررسی اثرات اقتصادی و زیست محیطی واقعی کردن قیمت های داخلی گاز طبیعی، سوخت های فسیلی و برق تجدیدپذیر ایران با استانداردهای بین المللی می پردازد. با استفاده از مدل تعادل عمومی محاسبه پذیر پویا (CGE)، ارزیابی جامعی از تأثیر اصلاح قیمت انرژی بر رشد اقتصادی، تراز تجاری، رفاه، قیمت های نسبی و انتشار کربن ارائه می شود. با توجه به کمبود مطالعات مبتنی بر مدل CGE در حوزه سیاست گذاری انرژی در ایران، این پژوهش خلأ موجود را با بررسی هم زمان پیامدهای اقتصادی و زیست محیطی اصلاحات قیمتی انرژی، تکمیل می کند. در این تحقیق، دو سناریوی سیاستی متمایز در افق های زمانی مختلف و در بخش های گوناگون شبیه سازی شده اند تا بینش هایی دقیق از موازنه های بخش ها و پیامدهای بلندمدت سیاستی ارائه شود. نتایج بر لزوم گذار به یک نظام انرژی پایدار تأکید دارد، گذاری که مستلزم سرمایه گذاری های گسترده در زیرساخت برق تجدیدپذیر (به ویژه انرژی خورشیدی و بادی) با حمایت یارانه ای و مشوق های مالی هدفمند است. اقدامات مکمل شامل ارتقاء بهره وری انرژی در بخش های پرمصرف از طریق فناوری های کم مصرف و نیز نوسازی بخش کشاورزی با استفاده از انرژی پاک جهت کاهش وابستگی به سوخت های فسیلی و کاهش انتشار گازهای گلخانه ای می باشند. اجرای این راهکارها می تواند موجب کاهش نوسانات قیمتی انرژی، افزایش تاب آوری اقتصادی و دستیابی به رشد پایدار در ایران شود.

کلیدواژه ها: کربن زدایی؛ تعادل عمومی قابل محاسبه؛ خالص تراز بازرگانی؛ رفاه اقتصادی.

طبقه بندی JEL : F10, D60, C68, Q50

* z_sadeghi@uk.ac.ir

اثر خطی و غیرخطی نرخ ارز بر سلامت مالی بانک‌های ایران

اعظم احمدیان* : گروه بانکداری و نهادهای پولی، پژوهشکده پولی و بانکی، تهران، ایران.
محمد ولی‌پور پاشا : بانک مرکزی ایران، تهران، ایران.

چکیده

این مطالعه اثرات خطی و غیرخطی نرخ ارز رسمی و غیررسمی را بر سلامت مالی بانک‌های ایرانی، با تمرکز بر نوع مالکیت (خصوصی، دولتی تجاری و دولتی تخصصی) بررسی می‌کند. با بهره‌گیری از روش‌های اقتصادسنجی پیشرفته، از جمله الگوهای خودرگرسیون برداری با وقفه توزیعی و فضای حالت، تحلیل داده‌های کلان اقتصادی و داده‌های سطح بانک برای دوره ۱۹۹۶ تا ۲۰۲۴ انجام شده است. نتایج مطالعه نشان می‌دهد که واکنش‌ها بر اساس نوع مالکیت متفاوت است: در حالی که بانک‌های دولتی تجاری و تخصصی عمدتاً تحت تأثیر نرخ‌های ارز رسمی قرار دارند، به دلیل وابستگی آن‌ها به نرخ‌های تعیین شده توسط دولت، بانک‌های خصوصی حساسیت بیشتری نسبت به نرخ‌های ارز غیررسمی از خود نشان می‌دهند، چراکه در معرض بازارهای غیررسمی ارز قرار دارند. شاخص‌های مالی داخلی نیز تأثیر قابل توجهی بر ثبات بانکی دارند. بانک‌های بزرگ‌تر به دلیل پرتفوی متنوع‌تر، مقاومت بیشتری از خود نشان می‌دهند و نسبت‌های بالای نقدینگی تأثیر مثبتی بر توانایی پرداخت تعهدات کوتاه‌مدت دارند. در مقابل، اتکای بیش از حد به تسهیلات و بدهی‌های بین‌بانکی، ریسک اعتباری و ریسک نقدینگی را افزایش می‌دهد. متغیرهای کلان اقتصادی همچون تورم اثرات منفی برجای می‌گذارند، در حالی که رشد اقتصادی و عملکرد بازار سهام باعث بهبود سلامت مالی می‌شوند. این تحلیل بر اهمیت مدیریت نرخ ارز، مداخلات سیاستی هدفمند و استراتژی‌های متناسب با نوع مالکیت برای ارتقای تاب‌آوری بخش بانکی در بازارهای نوظهور تأکید دارد. یافته‌ها با ادغام شاخص‌های جدید برای ارزیابی سلامت مالی و بررسی اثر دوگانه رژیم ارزی ایران بر عملکرد بانکی، به غنای ادبیات موجود کمک می‌کند.

کلیدواژه‌ها: خودرگرسیون برداری؛ حالت فضا؛ مالکیت؛ اندازه بانک.

طبقه بندی JEL: G21, E58, D21, D13, C59, C13, C11

* a.ahmadian@mbri.ac.ir

بهبود تحلیل تکنیکال با یادگیری ماشین: بینش‌هایی از بازارهای نوظهور با کاربرد در بورس اوراق بهادار تهران

فاطمه انصاری* : دانشکده اقتصاد و مدیریت، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

شهاب جهانگیری : دانشکده اقتصاد و مدیریت، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

علی رضازاده : دانشکده اقتصاد و مدیریت، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

چکیده

پیش‌بینی حرکات قیمت سهام در بازارهای نوظهور مانند ایران به دلیل نوسان شدید، کمبود داده‌ها و شکنندگی ساختاری بسیار دله‌ره‌آور است. ما چارچوبی آماری دقیق و آگاه از زمینه ارائه می‌دهیم که تحلیل تکنیکال را با یادگیری ماشین شامل XGBoost، جنگل تصادفی، شبکه عصبی مصنوعی (ANN) و مدل خطی (LM) ترکیب می‌کند تا بازدهی روزانه سهام را در بخش‌های صنعتی مختلف بورس تهران پیش‌بینی کند. با استفاده از داده‌های روزانه شش بخش (خودرو، مالی، غذا، دارویی، فلزات پایه و نفت) طی دوره ۲۴ مارس ۲۰۲۰ تا ۲۱ اوت ۲۰۲۴، نشان می‌دهیم که هیچ مدلی در تمام بخش‌ها برتر نیست. XGBoost در بخش‌های مالی و فلزات پایه عملکرد آماری برتری دارد (آزمون دیبولد-ماریانو، $p < 0.05$). در بخش نفت با نوسان بالا، ANN به دلیل مدل‌سازی روابط غیرخطی پیچیده، عملکرد بهتری دارد. در مقابل، در بخش‌های پایدارتر مانند دارویی و غذا، مدل خطی با سادگی ساختاری‌اش از الگوریتم‌های پیچیده‌تر پیشی می‌گیرد. جنگل تصادفی نیز به عنوان معیاری قابل اعتماد و قابل تفسیر، عملکرد پایداری از خود نشان می‌دهد. این یافته‌ها فرض «پیچیدگی بیشتر همیشه بهتر است» را به چالش می‌کشد و تأکید می‌کند که مدل‌سازی بهینه باید مختص هر بخش باشد، با اعتبارسنجی آماری دقیق پشتیبانی شود و از طریق معیارهای پیش‌بینی تعدیل‌شده با ریسک ارزیابی شود. چارچوب ما الگویی تطبیق‌پذیر و قابل تکرار برای پیش‌بینی الگوریتمی در محیط‌های پرنوسان و کم‌داده ارائه می‌دهد و استاندارد روش‌شناختی جدیدی برای بازارهای نوظهور جهانی تعیین می‌کند.

کلیدواژه‌ها: یادگیری ماشین؛ تحلیل تکنیکال؛ بازارهای نوظهور؛ پیش‌بینی حرکات قیمت سهام؛ آزمون دیبولد-ماریانو.

طبقه‌بندی JEL: C45، C53، G17

* f.ansari4166@gmail.com

هزینه قطعی برق در ایران: تحلیل داده - ستانده

زین العابدین صادقی* : دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.
علی اباذری : دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.
سید عبدالمجید جلائی : دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.

چکیده

برق ستون فقرات اقتصادهای مدرن است و نبود آن، حتی به طور موقت، می تواند پیامدهای گسترده ای به همراه داشته باشد. این پژوهش هزینه کمبود برق در بخش های مختلف اقتصادی ایران در سال ۲۰۲۳ را در قالب یک چارچوب داده - ستانده (I-O) برآورد می کند. بر اساس جدیدترین جدول داده - ستانده منتشرشده از سوی بانک مرکزی ایران، اثر برق تأمین نشده بر صنایع از منظر ارزش افزوده ازدست رفته که به میلیون تومان بر هر کیلووات ساعت (kWh) بیان شده ارزیابی می شود. تحلیل در دو سناریوی اصلی انجام شده است: (الف) رویکرد صرفاً اقتصادی و (ب) رویکرد تلفیقی اجتماعی - اقتصادی که ملاحظات اجتماعی را در کنار عوامل اقتصادی در نظر می گیرد. یافته ها نشان دهنده تفاوت های قابل توجه در حساسیت بخش هاست. صنایعی مانند جنگل داری، معدن و صنایع شیمیایی آسیب پذیری نسبتاً کمی دارند، در حالی که سایر بخش ها، به ویژه تولید مواد غذایی، ساخت مبلمان، صنعت ساختمان، حمل و نقل خط لوله و خدمات عمومی کلیدی، در زمان اختلال برق با زیان های بسیار بیشتری مواجه می شوند. به طور خاص، بخش مواد غذایی هزینه قطعی ای تقریباً سه برابر میانگین ملی را ثبت کرده و خدمات عمومی همچون دفاع و بهداشت به عنوان بخش هایی به شدت آسیب پذیر شناسایی شده اند. این مطالعه علاوه بر برآورد هزینه ها، نشان می دهد که تحلیل داده - ستانده چگونه می تواند از راهبردهای بهینه تخصیص برق در دوره های کمبود پشتیبانی کند. با شناسایی بخش های حساس تر، نتایج این پژوهش بینش های کاربردی در اختیار سیاست گذاران قرار می دهد تا در برنامه ریزی راهبردهای تاب آوری و سرمایه گذاری های زیرساختی، توازن میان کارایی اقتصادی و رفاه اجتماعی را برقرار کنند.

کلیدواژه ها: کمبود برق؛ تحلیل داده - ستانده؛ سناریوهای اقتصادی و اجتماعی؛ تخصیص بهینه برق؛ هزینه قطعی؛ ایران؛ آسیب پذیری بخشی؛ زیان ارزش افزوده؛ سیاست انرژی.

طبقه بندی JEL: Q11, Q41, C67, C61

* z_sadeghi@uk.ac.ir

بررسی تاثیر توسعه اقتصادی بر ساختار مالی اقتصاد ایران: دیدگاه اقتصاد مالی ساختارگرایی جدید

سید روح اله احمدی حاجی آبادی * : گروه اقتصاد، دانشگاه دامغان، دامغان، ایران.

چکیده

مطالعه حاضر به بررسی تأثیر نامتقارن توسعه اقتصادی بر ساختار مالی اقتصاد ایران از طریق چارچوب اقتصاد مالی ساختارگرایی جدید (NSFE) می‌پردازد. با استفاده از مدل غیرخطی NARDL و داده‌های دوره ۱۹۹۱-۲۰۲۳، توسعه اقتصادی با تولید ناخالص داخلی سرانه واقعی اندازه‌گیری و به اجزای مثبت و منفی تفکیک شده تا پویایی‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت بررسی شود. نتایج نشان می‌دهد که نوع شاخص ساختار مالی و افق زمانی تحلیل، نقش تعیین‌کننده‌ای در بروز نامتقارنی دارند. زمانی که ساختار مالی با نسبت اندازه بازار سرمایه به بخش بانکی اندازه‌گیری می‌شود، در بلندمدت شوک‌های منفی اقتصادی تأثیر منفی بسیار شدیدتری نسبت به شوک‌های مثبت دارند و آسیب‌پذیری بازار سرمایه در برابر رکود را نشان می‌دهند. در مقابل، زمانی که ساختار مالی با فعالیت بازار سنجیده می‌شود، نامتقارنی در کوتاه‌مدت ظاهر می‌شود؛ به‌طوری‌که شوک‌های مثبت موجب افزایش مشارکت و معاملات می‌شوند، اما شوک‌های منفی افت شدیدتری در فعالیت بازار ایجاد می‌کنند که بیانگر نوسان‌پذیری بالای بازارهای سهام است. متغیرهای کنترلی مانند تورم، ارزش افزوده صنعتی، درجه باز بودن اقتصاد و متغیرهای مجازی حاصل از آزمون شکست ساختاری Bai-Perron نیز در تحلیل لحاظ شده‌اند. در مجموع، یافته‌ها نشان می‌دهند که ساختار مالی ایران به‌ویژه در مواجهه با کاهش توسعه اقتصادی بسیار حساس است و برای تعمیق پایدار بخش مالی، سیاست‌هایی لازم است که بازارهای سهام را تثبیت کرده و وابستگی به بانک‌ها را در شرایط نامطلوب اقتصادی کاهش دهند.

کلیدواژه‌ها: توسعه اقتصادی؛ ساختار مالی؛ اقتصاد مالی ساختارگرایی جدید؛ NARDL.

طبقه‌بندی JEL: G10, G21, O16, E44